

ویراستاران:

رولومی

ارنست انجل

هانری ف. الیبرگر

هستی

E X I S T E N C E

ترجمهٔ دکتر سپیده حبیب



نشرنی

WWW.30BOOK.COM

دیباچه

این کتاب شمره چهار سال کار طاقت فویاسست که خوشبختانه بخش اعظم آن عاشقانه بود. انتشارات بیسیک بوکز^۱ به دلیل شور و شوقش برای نشر مطالب تازه و مهم علوم انسانی از ایده ارست انجل^۲ برای ترجمه این مقالات استقبال کرد. من از پذیرش دعوتشان برای همکاری به عنوان یکی از ویراستاران خرسند شدم، زیرا خود نیز مدت‌ها بود به اهمیت در دسترس قرار دادن این مقالات به زبان انگلیسی پی برده بودم، به ویژه در این دوره سرنوشت‌ساز از رشد روان‌پزشکی و روان‌شناسی مدرن.

از دکتر النبرگر^۳ - به دلیل دانش گسترده‌اش در مکتب روان‌پزشکی پدیدارشناختی و اگریستانسیال و نیز تجربه بالینی‌اش در استفاده از این شیوه‌ها در سونیس - خواستیم به‌عنوان ویراستار سوم به ما بپیوندند. او و آقای انجل مسئول اصلی گزینش مقالات ترجمه‌شده هستند. من و دکتر النبرگر در پیشگفتارهایمان وظیفه پل‌زدن میان این مقالات و روان‌پزشکی و روان‌شناسی امریکایی را بر عهده گرفته‌ایم، در حالی که آقای انجل بار اصلی ترجمه‌ها را بر دوش کشیده است.

۱. ناشر ویراست اول این کتاب. (م)

۲. انجل (۱۹۸۶-۱۸۹۴) شاعر، نمایش‌نامه‌نویس، منتقد فیلم و نمایش، کارگردان و ناشر اتریشی است که بعدها روان‌شناس شد و در دوره‌ای با رولو می در نوشتن کتاب همکاری کرد. (م)

۳. النبرگر (۱۹۹۳-۱۹۰۵) روان‌پزشک، مورخ طب و جرم‌شناس کانادایی است. مهم‌ترین اثرش کتاب کشف ناخودآگاه است که مطالعه دایرة‌المعارفی تاریخ روان‌پزشکی پویه‌نگر به شمار می‌آید. او را به پایه‌گذاری تاریخ‌نگاری در روان‌پزشکی می‌شناسند. (م)

اما چیزی از آغاز کار نگذشته بود که خود را با مشکلاتی بسیار جدی رو در رو دیدیم. چگونه می‌توان اصطلاحات و مفاهیم کلیدی این شیوه ادراک از انسان را به انگلیسی برگرداند در حالی که مثلاً با واژه‌ای بنیادین مانند دازاین^۱ آغاز می‌شود؟ ما به‌راستی با همان چیزی روبه‌رو شدیم که اغلب ویژگی هوشمندانه و دیوانه‌سای زبان آلمانی خوانده می‌شود. گفته دکتر پل تیلیش^۲ - که خود نماینده یک جناح جنبش اگزیستانسیالیست است و هم‌زمان درک عمیقی از دانش روان‌کاوی دارد - را به‌روشنی در خاطر دارم. روزی در مراحل نخستین این کار با هم به‌سمت ایستاده‌تون می‌رانندیم. در یک رستوران سرراهی توقف کردیم. هنگام نوشیدن قهوه، فهرست برخی از اصطلاحات کلیدی و معادل‌های انگلیسی پیشنهادی را به او دادم.

ناگهان فریاد زد: «آخ، غیرقابل تحمل است!» امیدوار بودم منظورش قهوه باشد، نه معادل‌های ما! ولی خیلی زود روشن شد منظورش دومی است. ادامه داد: «غیرقابل تحمل و غیرممکن است، ولی به‌هرحال مجبوری از پیش بریایی.»

کتاب حاضر گواهی است بر این که وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم و اطمینان داریم تا حدود زیادی در ترجمه معانی بسیار ظریف و فراوان این مقالات به زبان انگلیسی روان موفق بوده‌ایم. سخت‌ترین موانع در مقاله «سرگذشت ال‌ن وست» خودنمایی کرد. این مقاله استثنایی بین‌زبانگر^۳ به‌طور کلی غیرقابل ترجمه به انگلیسی خوانده شده، زیرا اصطلاحات کلیدی به‌کارگرفته‌شده در روان‌کاوی بیمار - همانند اغلب نوشته‌های علمی و فلسفی آلمانی - من‌درآوردی و حاصل ترکیبی از درهم‌تنیدگی‌های مفهومی است. در طرح اولیه، با بی‌میلی تمام تصمیم گرفتیم آن را از کتاب حذف کنیم. بعد خیردار شدیم دکتر ورنر مندل و دکتر جوزف لاینز در توپیکا^۴ جرت کرده‌اند ترجمه مقاله را به عهده بگیرند. از تمایلشان به عرضه نتیجه این کار شاق به ما به‌گرمی استقبال کردیم. دشواری‌های موجود در ذات این مقاله به‌حدی بود که پروفسور بایارد مورگن نسخه پیش‌نویس آن‌ها را بازنویسی کرد و دکتر النبرگر دوباره روی متن کار کرد و در این زمینه برای حل برخی مشکلات ویژه از دکتر اشتراوس^۵ کمک گرفت. سرانجام، آقای انجل و من متن نهایی را موبه‌مو بازمینی کردیم. به‌رغم اختلافات موجود در این کار دسته‌جمعی، به‌دلایلی که خواننده در این مورد به‌سرعت در خواهد یافت همگی

1. Dasein

۲. تیلیش (۱۹۶۵-۱۸۸۶) فیلسوف اگزیستانسیالیست مسیحی آلمانی-آمریکایی و یزدان‌شناس لوتری است. او را از تأثیرگذارترین یزدان‌شناسان سده بیستم دانسته‌اند. (م)

۳. نک یادداشت پایان کتاب. ص ۶۰۲.

۴. مرکز ایالت کانزاس در امریکا. (م)

۵. نک یادداشت پایان کتاب. ص ۶۰۱.

بهراستی از در دسترس قرارگرفتن ترجمه انگلیسی آن شادمانیم. از آنجا که دکتر بینزوانگر به دلیل کمی وقت نتوانست ترجمه این مقاله را به تفصیل مطالعه کند، این متن «نسخه مصوب» نامیده نشده، گرچه با اجازه نویسنده منتشر شده است. ترجمه سایر مقالات، همگی مصوب و تأیید شده‌اند.

در پایان چنین کار طاقت‌فرسایی، البته که ویراستاران و مترجمان حال‌وهوای پیمچیده و متفاوتی دارند. ولی در مورد خودم می‌توانم با اطمینان بگویم حین کار روی این مقالات در طول این سال‌ها تجربه نویابی و اکتشافی را داشتم که کیتز^۱ این‌گونه به‌زیبایی توصیفش کرده است:

همچون مشاهده‌گری خیره به آسمان

در لحظه‌ای که سیاره‌ای به دیدرسش می‌خرامد...

این احساس به‌خودی‌خود نوعی پاداش است - ولی بسیار خشنود خواهیم شد اگر این امکان را برای همکارانمان و دیگران فراهم کرده باشیم که اکتشافی این چنین را تجربه کنند.

رولو می، نیویورک

۱. کیتز (۱۸۲۱-۱۷۹۵) شاعر انگلیسی و یکی از اصلی‌ترین چهره‌های نسل دوم شاعران رمانتیک بود. (م)

خاستگاه و اهمیت جنبش اگریستانسیال در روان‌شناسی^۱

رولومی

گروهی از روان‌پزشکان و روان‌شناسان در سال‌های اخیر به آگاهی فزاینده‌ای درباره شکاف‌های جدی موجود در شیوه‌ها برای درک انسان‌ها دست یافته‌اند. این شکاف‌ها بیش‌ازهمه روان‌درمانگرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در درمانگاه و اتاق مشاوره با واقعیت محض انسان‌هایی مواجه با بحران روبه‌رو می‌شوند که اضطرابشان با فرمول‌های نظری فرو نمی‌نشیند. ولی مغاک‌هایی مشابه در پژوهش علمی هم موجود است که به نظر می‌رسد مشکلاتی حل‌ناشدنی پدید آورده است. در نتیجه، بسیاری از روان‌پزشکان و روان‌شناسان در اروپا و دیگرانی در ایالات متحده پرسش‌های دلهره‌آوری از خود کرده‌اند و گروهی هم به تردیدهای فرساینده ناشی از پرسش‌های نیمه‌سرکوب‌شده و مطرح‌نشده آگاهی یافته‌اند.

یکی از این پرسش‌ها این است: آیا می‌توانیم یقین داشته باشیم چهار را آن‌گونه که واقعاً هست می‌بینیم و او را با واقعیت موجودش می‌شناسیم یا فقط بازتابی از نظریه‌های خودمان درباره او را می‌بینیم؟ قطعاً هر روان‌درمانگری در زمینه الگوها و ساز و کار رفتار انسانی دانش خویش را دارد و با نظامی از مفاهیم که مکتب

۱. مایلم همین‌جا از هانری البرگر، لسلی فاربر، کارل راجرز، اروین اشتراوس، پل تیلیش و ادیت ویگرت بابت مطالعه این دو فصل و پیشنهادهایشان سپاسگزاری کنم.

مورد علاقه‌اش پدید آورده کار می‌کند. این نظام مفهومی برای انجام مشاهدات علمی ضروری است. ولی پرسش خطیر همواره به پلی اشاره دارد که میان این نظام و بیمار زده می‌شود؛ چگونه می‌توانیم یقین پیدا کنیم که نظام ما — که اصولش تحسین برانگیز است و به زیبایی آراسته شده — از اساس با این آقای جونز، همین واقعیت زنده‌ای که رویه‌روی ما در اتاق مشاوره نشسته، ارتباط دارد؟ از کجا معلوم که این فرد خاص نیازمند نظامی دیگر و چارچوب سنجش کاملاً متفاوت دیگری نباشد؟ و از کجا معلوم که این فرد با هر فرد دیگری در این موقعیت، درست به همان میزانی که ما بر انسجام منطقی نظام خودمان تکیه می‌کنیم، از کندوکاو ما پفره تروود و مثل ماهی از میان انگشتان علمی ما نلغزد؟

یکی دیگر از این پرسش‌های فرساینده این است: از کجا بدانیم که بیمار را در دنیای واقعی‌اش می‌بینیم، دنیایی که هر آن «زندگی می‌کند و می‌جنبد و وجود دارد» و برای او منحصر به فرد و عینی است ولی با نظریه‌های کلی فرهنگی ما فرق دارد؟ ممکن است ما هرگز در دنیای او سهم نکرده باشیم و آن را مستقیماً نشناخته باشیم، درحالی‌که اگر می‌خواهیم فرصت شناخت این فرد را پیدا کنیم، باید آن دنیا را بشناسیم و تا حدودی در آن حضور یابیم.

پرسش‌هایی این چنین انگیزه برخی روان‌پزشکان و روان‌شناسان اروپایی شد که بعدها جنبش تحلیل دازاین^۱ یا تحلیل اگزستانسیال را شکل دادند. لودویگ بینزوانگر، سخنگوی اصلی این رشته، می‌نویسد: «جهت‌گیری پژوهشی اگزستانسیال در روان‌پزشکی حاصل نارضایتی از تلاش‌های متداول موجود برای دستیابی به درک علمی در روان‌پزشکی است... روان‌شناسی و روان‌درمانی دانش‌هایی هستند که در واقع دربارهٔ "بشر"ند، نه اصلاً دربارهٔ فردی از لحاظ ذهنی بیمار، بلکه دربارهٔ بشر به واسطهٔ بشر بودنش. درک تازه ما از آدمی، که آن را مدیون تحلیل هستی‌های دیگر هستیم، بر این مفهوم جدید استوار شده است که نمی‌توان بشر را براساس یک نظریه شناخت — حال آن نظریه مکانیکی باشد، زیست‌شناختی باشد یا روان‌شناختی...»^۲

1. daseinanalyse

2. L. Binswanger, "Existential Analysis and Psychotherapy," in *Progress in Psychotherapy*, ed. by Fromm-Reichmann and Moreno (New York: Grune & Stratton, 1956), p. 144.

۱. چه چیز عامل این پیشرفت شد؟

پیش از آن‌که ببینیم این مفهوم تازه از انسان چیست، اجازه بدهید به این نکته دقت کنیم که این رویکرد هم‌زمان در بخش‌های مختلف اروپا و در میان مکاتب مختلف پدیدار شد و مجموعه متنوع و ناهمگونی از پژوهشگران و متفکران خلاق را در بر گرفت. اویگن مینکفسکی در پاریس، اروین اشتراوس در آلمان که حالا در این جا [ایالات متحد] است و بالاخره و. ا. فون گپساتل در آلمان مرحله نخستین یا پدیدارشناختی این جنبش را نمایندگی می‌کنند. لودویگ بینزوانگر، آ. استورک، م. باس، جی. بالی و رولاند کُن در سوئیس، ی. ه. وان دن برگ و ف. ی. بویتندیک در هلند و دیگران به‌طور خاص بیشتر نماینده مرحله دوم یا اگزستانسیال آن هستند. این دو واقعیت — یکی این‌که جنبش خودجوش سر برآورده و این افراد اطلاعی از کار مشابه همکارانشان نداشته‌اند و دیگر این‌که به‌جای آن‌که محصول فکری یک رهبر باشد پدیدآمدنش را مدیون روان‌پزشکان و روان‌شناسان مختلفی است — ثابت می‌کند باید به نیاز فراگیر و گسترده‌ای در حیطه روان‌پزشکی و روان‌شناسی زمانه ما پاسخ بدهد. فون گپساتل، باس و بالی روان‌کاوانی فرویدی‌اند؛ بینزوانگر، وقتی گروه زوریخ از گروه بین‌المللی جدا شد، با این‌که در سوئیس بود به‌سفارش فروید به عضویت انجمن روان‌کاوی وین درآمد. برخی از درمانگران اگزستانسیال هم تحت تأثیر یونگ بودند.

رویارویی با یک واقعیت این مردان واقعاً مجرب را ولورایی کرد: این واقعیت که گرچه تکنیک‌هایی که آموخته‌اند در مان‌های مؤثری به ارمغان می‌آورد، تا وقتی خود را به فرض‌های فرویدی و یونگی محدود کنند نمی‌توانند به درک روشنی برسند که چرا بهبود حاصل شده یا نشده یا در هستی بیماران دقیقاً چه روی داده است. آنان از شیوه‌های متداول درمانگران برای خاموش کردن این تردیدهای درونی — یعنی تلاشی مضاعف در جهت معطوف‌ساختن توجه خود به تکمیل پیچیدگی‌های نظام مفهومی خویش — سر باز زدند. وقتی روان‌درمانگران مضطرب و پریشان به ماهیت کارشان شک می‌کنند، تمایل دارند از شیوه اشتغال فکری با تکنیک هم کمک بگیرند؛ شاید در دسترس‌ترین ابزار کاهنده اضطراب جدا کردن خود از موضوع با تأکیدی سراسر فنی باشد. این مردان در برابر این وسوسه هم مقاومت کردند. به‌علاوه، آن‌طور که لودویگ لغبر اشاره کرده،

بل نبودند مسائل اثبات‌ناپذیری چون «لیبدو یا زیست‌مایه»^۱ یا «مهاری یا سانسور»^۲ مسلم فرض کنند^۳ یا برای توضیح آن‌چه روی می‌دهد همه فرایندهای گوناگون را زیر نور «انتقال»^۴ گرد آورند. و درباره استفاده از نظریه ناخودآگاه به‌عنوان کارت سفید^۵ یا نوز تام برای نوشتن هر جور توضیحی، تردیدهای فوق‌العاده قدرتمندی داشتند. آنان یافته بودند که به‌قول اشتراوس، «اندیشه‌های ناخودآگاه بیمار اغلب همان نظریه‌های دآگاه درمانگرند».

آن‌چه این روان‌پزشکان و روان‌شناسان موضوع پرسش خویش قرار دادند یک‌های خاص درمان نبود. برای نمونه، آنان روان‌کاوی را برای درمان بعضی د معتبر می‌دانستند و حتی خود از اعضای اصیل جنبش فرویدی بودند و خود شیوه را به کار می‌گرفتند. ولی همگی آنان در این باره که آن را نظریه‌ای برای یت بدانند با تردیدهای خطری روبه‌رو بودند. و باور داشتند این مشکلات محدودیت‌ها در مفهوم بشریت نه تنها راه پژوهش را جداً سد کرده است، بلکه در مدت نتیجه‌بخشی و گسترش فنون درمانی را نیز واقعاً محدود خواهد کرد. آنان خواستند روان‌نژندی‌ها یا روان‌پریشی‌های خاص بیماران و در نتیجه هر موقعیت انی بشری را نه به‌مثابه انحرافی از معیارهای مفهومی این یا آن روان‌پزشک یا ن‌شناس که اتفاقاً در حال مشاهده بوده، بلکه به‌مثابه انحرافی در ساختار هستی آن بیمار یا به‌عبارتی مختل شدن موقعیت انسانی او بشناسند. «روان‌درمانی بر های اگزستانسیال-تحلیلی تاریخچه زندگی بیمار را که قرار است درمان بشود می‌می‌کند... ولی این تاریخچه و ویژگی‌های فردی است ساختار او را براساس ه‌های هیچ‌یک از مکاتب روان‌درمانی یا دسته‌بندی‌های رایج آن‌ها توضیح دهد، بلکه به شناخت و دریافت این تاریخچه به‌مثابه تغییراتی در ساختار کلی ا باشندگی دردنیای بیمار می‌پردازد.»^۶ اگر این عبارات برایتان گیج‌کننده‌اند، می‌توانیم خاطر نشان کنیم وظیفه فصل‌های مقدماتی کتاب پیش‌رو این است که

1. libido

2. censor

3. توگویی خصوصی با دکتر لفر، روان‌درمانگر اگزستانسیال که شاگرد یاسپرس و باس بوده است.

4. transference

5. carte blanche

6. being-in-the-world

7. L. Binswanger, op. cit., p. 145.

حتی‌الامکان معنای این رویکرد در درک هر فرد را روشن کند. بیشتر فصل‌های آینده به‌قلم پیشگامان این جنبش نگاشته شده‌اند و الگویی برای مطالعات موردی به شمار می‌آیند.

تلاش خود بینزوانگر در شناخت و درک این‌که تحلیل اگزیستانسیال چگونه بر بررسی سرگذشت هر بیمار نور می‌افکند و چگونه با سایر شیوه‌های درک قابل‌مقایسه است به‌روشنی در مورد «الن وست»^۱ او نشان داده شده است.^۱ بینزوانگر، پس از آن‌که کتابش در زمینه تحلیل اگزیستانسیال را در سال ۱۹۴۲ به پایان رساند،^۲ به پایگانی آسایشگاه روانی‌ای که سرپرستی‌اش را خود بر عهده داشت روی آورد تا تاریخچه موردی این زن جوان را که سرانجام دست به خودکشی زده بود بیرون بکشد. این تاریخچه بسیار غنی است: نه‌فقط به‌دلیل در دسترس بودن خاطرات روزانه فصیح و خوش‌بیان، یادداشت‌های فردی و اشعار الن وست، بلکه به این دلیل که خانم وست پیش از بستری‌شدن در آسایشگاه دوبار تحت درمان روان‌کاوی قرار گرفته و در زمان بستری نیز بلویلر^۳ و کرپلین^۴ به او مشاوره داده‌اند. بینزوانگر این مورد را شالوده بحث قرار داده که چگونه وست ابتدا از سوی روان‌کاوان و سپس بلویلر و کرپلین و مسئولان آسایشگاه تشخیص‌گذاری و درک شده و حال بر پایه تحلیل اگزیستانسیال چگونه درک و دریافت می‌شود.

بی‌مورد نیست اگر در همین جا به دوستی طولانی بینزوانگر و فروید اشاره کنیم، رابطه‌ای که برای هردو بسیار ارزشمند بود. بینزوانگر در کتاب کوچکی که در آن به خاطراتش از فروید پرداخته — کتابی که به‌اصرار آنا فروید منتشر شد — از دیدارهای بسیارش از خانه فروید در وین و نیز دیدار چندروزه فروید از آسایشگاه او در دریاچه کنستانس یاد می‌کند. رابطه این دو از این جهت قابل‌توجه است که تنها رابطه پایدار فروید با همکاری است که از لحاظ رویکرد، تفاوت بنیادینی با او دارد. پیغامی که

۱. «سرگذشت الن وست»، که در این کتاب هم آمده است، نخستین بار در سال ۱۹۴۵ منتشر شد.

2. *Grundformen und Erkenntnis menschlichen Daseins* (Zurich: Niehans, 1942).

۳. اویگن بلویلر (۱۸۵۷-۱۹۳۹) روان‌پزشک و به‌نژادشناس سوئسی بود که برجسته‌ترین خدمت‌ش در زمینه درک بیماری روانی است. بسیاری از اصطلاحات روان‌پزشکی مانند اسکیزوفرنیا، اسکیزوئید، دوسوگرایی (ambivalence) و اوتیسم را او ابداع کرده است. (م)

۴. امیل کرپلین (۱۸۵۶-۱۹۲۶) روان‌پزشک آلمانی بود که او را پایه‌گذار روان‌پزشکی علمی مدرن، روان‌دارودرمانی و ژنتیک در روان‌پزشکی نامیده‌اند. (م)

نویسندگان این کتاب پایه‌گذاران روان‌درمانی اگزستانسیال در نیمه سده بیستم اروپا هستند که همگی از بزرگان روانکاوای فرویدی و گاه همچون لودویگ بینزوانگر از دوستان نزدیک فروید بوده‌اند ولی در برخورد با کاستی‌های روانکاوای در پی رویکردی انسان‌مدارتر، از فلسفه یاری جستند و زبان فلسفه اگزستانسیال را به رشته خودشان ترجمه کردند. کار رولو می در پیگیری ترجمه و ویرایش این مقالات از زبان‌های آلمانی و فرانسوی به انگلیسی، خدمتی بزرگ بود زیرا جهان انگلیسی‌زبان، و از این طریق سایر فرهنگ‌ها، را با این رویکرد و ژرفای آن آشنا کرد و، به عبارتی، آن را جهانی ساخت. یکی از مهم‌ترین نکاتی که از این کتاب می‌آموزیم تعریفی است که از فلسفه اگزستانسیال به دست داده می‌شود و وجوهی از این فلسفه که در درمان کاربرد دارد. از این رو، علاقمندان به این رویکرد روان‌درمانی در ایران می‌توانند بسیار از این کتاب بیاموزند.

(از مقدمه مترجم)



نشرنی

ISBN 978-622-06-0222-4



9 786220 602224